گفتگوي بين مسلمانان با معيارهاي قرآني

گفتگوي بين مسلمانان با معيارهاي قرآني

آخوند خيراله يعقوبی

مدرس حوزه علميه اهل سنت

گفتگوي بين مسلمانان با معيارهاي قرآني

«وَ اعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَ لاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانا وَ كُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.»(آل‌عمران: 103).

مقدمه:

از جمله مهم ترين موضوعاتی که امروزه جهان اسلام با آن دست به گريبان است وحدت اسلامی است. اگر ادعا کنيم حساس ترين مسئله ای که اهل بيت در طول زندگانی، برای تحقق آن در عالم خارج براساس قرآن کريم و سنت نبوی اهتمام داشته اند، وحدت و يکپارچگی امت اسلامی در چارچوب کلی جهان اسلام است سخنی به گزاف نگفته ايم. هدف آن بزرگواران محافظت از عظمت و شکوه اين موجوديت در برابر دشمنان و در کمين نشستگان اسلام بود. نيز در انديشه تحقق بخشيدن به مصلحت برتر اسلام در ساختن امت و شکوفايی مثال زدنی آن در حرکتی شتابنده و روشن به سوی خداوند متعال بودند. شکی نيست که اين شکوفايی جز در فضايی آکنده از دوستی و گفتار نيک و برخوردهای سازنده قابليت ظهور نمی يابد، جوی که در آن از کينه توزی و تعصبات کور و جدايی ميان فرق و مذاهب و سازمان های خبری نباشد و پديده های جاهليت زدهای که برون دادِ طبيعی اعمال هواپرستانه پارهای از حکام گمراه و سلاطين ستمگر است که زمام امور مردم را غاصبانه در دست گرفته و در زمين خدا به مصداق قرآن دامنه ستم و تباهی را گسترش می دهند به چشم نخورد.

قرآن كريم بر وحدت ميان مسلمانان تاكيد فراواني دارد و آن را مايه استواري و نيرومندي آنان مي داند و در آيات مختلفي تفرقه و جدايي را موجب شكست، سستي و از كف دادن قوت و قدرت معرفي مي كند. آن هنگام كه بعثت رسول اكرم (ص) همچون آذرخشي كوير ظلماني جامعه بشري را پرتوافشاني كرد و سرزمين حجاز را مركز تابش انوار تابناك وحي قرار داد، زنجيرهاي اسارت كه افكار مردم را در انجماد و تحجر قرار داده بود يكي پس از ديگري از هم گسست و به بركت نور حق و چشمه هميشه جوشان توحيد عداوت و دشمني رنگ باخت، دل ها به هم نزديك شد، رحمت و بركت بر انسان ها باريد و بالاخره اين انقلاب معنوي و تحول ملكوتي با خود آرامش، امنيت، الفت و حسن تفاهم را به ارمغان آورد. اساسا تعاليم اسلام به گونه اي است كه اتحاد و همبستگي مسلمانان را صرف نظر از تنوع قومي، نژادي، زباني و فرقه اي ترويج مي كند، خدايي كه مومنان مي پرستند يكي است، شعارشان لا اله الا ا است و همه به رسالت محمدي ايمان دارند.

تمام مسلمانان قرآن را كتاب مقدس آسماني خويش مي دانند و آن را براي تقرب به حق و بهره مند شدن از معنويت آياتش تلاوت مي كنند، قانون اساسي همه مسلمانان در اين كتاب مندرج است، همه به سوي قبله اي واحد نماز مي خوانند، بانگ اذان همه يكي است زمان معين آنان براي روزه داري ماه رمضان است، آنان روز اول شوال و نيز روز اضحي را عيد خويش مي شمارند و در ماه ذي الحجه با هم در حرم امن الهي اجتماع مي كنند تا مراسم حج ابراهيمي را انجام دهند، به ساحت مقدس خاندان نبوي ابراز ارادت مي كنند و احترام ويژه اي براي اهل بيت پيامبر قائل اند. اين موارد به خوبي مي تواند دل ها را به يكديگر پيوند دهد و روح همبستگي برادري اسلامي را كه عظمت مسلمانان را به نمايش مي گذارد، احيا كند.

وحدت و همبستگي يكي از مواردي است كه تداوم و پايداري نظام و ملت ها به آن بستگي دارد و به همين دليل تمام ملت ها براي وحدت و همبستگي اهميت خاصي قائل شده اند و براي حفظ اين امر خطير برخي امور را در فرهنگ خود مقدس و مهم شمرده و آنها را محور همبستگي خود قرار داده اند. به عنوان نمونه وقتي در تاريخ جنگ هاي صليبي كه بر ضد مسلمانان برپا شد، دقت كنيم مي بينيم كه مسيحي ها بهترين حربه اي كه براي اتحاد خود به كار بستند دين بوده است و يا در جنگ جهاني دوم آلماني ها براي همبستگي خود از عنوان نژاد برتر استفاده كردند. در اين باره دين مبين اسلام نيز از ساير اديان مستثني نبوده و اهميت خاصي براي اين موضوع قائل شده است و قرآن كريم بر اين نكته تاكيد دارد كه وحدت مايه استواري و نيرومندي و اختلاف موجب شكست و سستي و از كف دادن قوت و قدرت است. در سوره مباركه "انفال"در مقام بحث از جنگ "بدر"- كه در جريان آن شمار مسلمانان كمتر از يك سوم مشركان بود و توشه، سلاح و آمادگي كمتري داشتند، اما سرانجام پيروزي از آن آنان شد - آمده است "و (فرمان) خدا و پيامبرش را اطاعت كنيد و نزاع (و كشمكش) نكنيد كه سست شويد و قدرت (و شوكت) شما از بين برود و صبر و استقامت كنيد كه خداوند با استقامت كنندگان است."

قرآن كتاب خداوندي است كه از هيچ سو باطل در آن راه ندارد، آن كلام قاطعي است، شامل همة خواستهها و ناخواستههاي خداوند و حقيقت قطعي و يقينآوري كه هرگز شك و ترديد در آن نيست.
قرآن نقش دانشگاه را در حيات اسلام و مسلمين ايفا ميكند، دانشگاهي كه به پيامبر و يارانش روشهاي گوناگون گفتگو در خط كلي اسلام را ميآموزد و نيز آن درسهاي عملي كه گفتگو را در مسير حيات و ايمان به هدف خود نزديكميسازد.
ما انسانها ذاتاً اجتماعي آفريده شدهايم و لازمهي اجتماعي بودن روبرو شدن با يكديگر است و اين رويارويي اكثراً به وسيلة گفتگو شكل ميگيرد گفتماني كه بر خاسته از عقايد و تفكرات و تمدنهاي مختلف است. پس به عبارت ديگر اجتماعي بودن انسان به معناي برخورد او با عقايد و تفكرات و تمدنها در باب گفتگو است.
ارتباط بين گروهها و ملتها به روش ناصحيح ميباشد روشي كه در آن منافع دو طرف و حقوق متقابل و احترام به عقايد همديگر رعايت نميشود و روشي همراه با زور و جبري ميباشد، حال اين سئوال مطرح ميشود در يك چنين فضايي كه تاريك و نامطمئن ميباشد آيا ميشود براي بشر آيندهاي توام با صلح و آرامش همراه با سعادت و خوشبختي متصور بود؟

مضامین و ارزشهای اجتماعی در قرآن

در قرآن، به ارزشها و اصول اجتماعی فراوانی اشاره شده است که بسیاری از آنها، امروزه، به نحوی مورد توجّه پژوهشگران اجتماعی (بویژه در جهان توسعهیافته) قرار گرفتهاند. بعضی از این اصول و ارزشها ـکه به متن زندگی اجتماعی مربوط میشوند و نقش مهمّی در شکلگیری و هویتیابی و دوام جامعه دارندـ عبارتاند از:

1- کسب علم و دانش: نخستین شرط حیات یک ملّت، علم و آگاهی است. به همین جهت، نویسندگان امروز، ممالک پیشرفته از لحاظ علم و فرهنگ را با تعبیر «زنده» نام میبرند و گاهی در نقطه مقابل آن، درباره بعضی جوامع، تعبیر «ملّت مرده» و «جامعه بیروح» را استفاده میکنند. ریشه این تعبییر در ضمن گفتار پیشوایان دین اسلام دیده میشود:
پیامبر اکرم(ص) میفرماید: «گفتگوهای علمی، دلهای مرده را زنده میکند در صورتی که سر انجام آن، خدا و اوامر او باشد».
از این رو اسلام، مردم را به فرا گرفتن علم و دانش تشویق بسیار نموده و بلکه آن را واجب دانسته است. درقرآن میفرماید: «مؤمنان راستین و پویندگان علم، پیوسته نزد پروردگار، بر درجات آنها افزوده میشود».[1]
ترویج و گسترش آگاهی و دانش و روحیه علماندوزی تا حدّی از نظر اسلام اهمیت دارد که آن را از امور لازم و ضروری میداند و میفرماید: «... پس چرا از هر جمعیتی از آنان گروهی کوچ نمیکنند تا دانش

عمیقْ به دست آورند و قوم خود را ـآن گاه که به سوی آنان بازگشتندـ هشدار دهند، باشد که آنان از زشتکاری بر حذر باشند».[2]

در اسلام، آموختن، یک ارزش است و هیچ محدودیتی ندارد. هر کس نمیداند، باید از آگاهان بپرسد و هر کس میداند، موظّف است که به دیگران بیاموزد.[3]

2- نظارت عمومی: ارزش تازهای که اسلام برای جلوگیری از انحرافات و پس از تربیت صحیح خانواده و معلّم مطرح نموده است، نظارت عمومی مسلمانان بر اعمال یکدیگر است. طبق این حکم صریح قرآنی، هر مسلمانی حق دارد و بلکه موظّف است بر اعمالی که آشکارا از دیگری سر میزند، نظارت کرده، او را به خوبیها دعوت کند و از بدیها باز دارد . موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در بسیاری از ایات قران ذکر شده است . خداوند در قرآن، گاهی مسلمانان را میستاید، از این جهت که دارای چنین رفتار و روابطی هستند و گاهی آن را جزء اعمال صالح معرفی میکند.[4] هنگامی نیز در ضمن نصیحتهای لقمان به فرزندش، به این عمل صحیح، تشویق میکند.[5] و در موردی دیگر نیز به کسانی که این وظیفه بزرگ را انجام دهند، وعده رحمت داده شده است.[6]

اسلام میگوید اگر میخواهید در اجتماع شما ظلم و ستم شیوع نیابد و جامعه رو به هلاکت نرود، نظارت عمومی و انتقاد منصفانه و پیشنهاد خیرخواهانه را فراموش نکنید. امام رضا(ع) میفرماید: «به نیکیها دعوت کنید و از بدیها جلوگیری نمایید وگرنه مردمان شرور و ستمگر، بر شما مسلّط میشوند و در آن موقع، خوبان شما دعا میکنند و به اجابت نخواهد رسید.

3. تعلیم و تربیت صحیح فرزند: بدون شک، بسیاری از ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی فرد، ریشه در خانواده و کودکی و نوجوانی او دارند و در واقع، زیربنای اخلاق و اعتقاد انسان و جامعه، در خانواده شکل میگیرد. حال اگر در جامعهای، خانوادهها ارزشهای اخلاقی را تقویت کنند و آنها را به نسلهای بعد منتقل کنند، آن جامعه، جامعهای ارزشمدار خواهد بود. از این رو، اسلام، اهمّیت زیادی به تربیت فرزند میدهد و در این باره برای پدران و مادران، رسماً مسئولیت قائل شده است: «و خانواده خود را به نماز امر کن و خود [نیز] با همه نیرو بر [مراعات] آن، شکیبایی کن. ما از تو هیچ روزی نمیطلبیم. این ماییم که تو را روزی میدهیم و عاقبت [نیک] از آنِ [اهل] تقواست».[7]

4. رسیدگی به وضع نیازمندان: در دنیای کنونی، فقر و تنگدستی بسیاری از مردم و اختلافات فاحش طبقاتی، فکر دانشمندان را به خود مشغول ساخته و برای علاج این درد و کم کردن این فاصله خطرناک طبقاتی تلاش میکنند . اسلام، برای پیشگیری از تراکم ثروت و ریشهکن ساختن بلای خانمانسوز فقر، قانون صدقات (واجب و مستحب) را گزارده است، به این معنی که ثروتمندان را موظّف کرده تا مقدار معینی از اموال خود را هر ساله به فقرا بپردازند. قرآن میگوید: «در اموال هر مسلمانی، سهمی مشخّص، برای نیازمند و محروم است».[8]

قرآن مجید، در موارد بسیاری از «زکات» نام برده[9] و به قدری به پرداختن آن اهمّیت داده که

غالباً آن را در کنار بزرگترین فرضیه دینی (یعنی نماز) یاد کرده است: «نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید؛ زیرا آنچه کار نیک انجام دهید، جزای آن را خواهید یافت».[10]

از نظر قرآن، زکات، آثار اخلاقی و معنوی فراوانی برای جامعه دارد: انسان را از دنیاپرستی و بُخل و حرص پاک میکند و نوعدوستی و سخاوت و ایثار و گذشت و توجّه به حقوق دیگران را در او تقویت میکند و نیز فقر و محرومیت ـ که ریشه بسیاری از مفاسد و انحرافات در جامعه است ـ را از بین میبرد و بدین ترتیب، هم جامعه پاک میشود و هم زکات دهنده: «[ای پیامبر!] از اموال آنان زکات بگیر که با این کار، [جان و مال] آنها را پاکیزه میکنی».[11]

5. ترویج صلح و دوستی و مُدارا و گفتگو در جامعه: «... پس، از خدا پروا کنید و روابط مابین خودتان را اصلاح کنید و اگر مؤمنید، از خدا و فرستادهاش اطاعت کنید».[12]

زندگی اجتماعی، طبیعتاً آمیخته با مشاجره و اختلاف و درگیری است. قرآن، مؤمنان را برادر یکدیگر معرّفی کرده و وظیفه آنان را اصلاح روابط بین یکدیگر و رفع سوء تفاهمها دانسته و شرط تقوا را تلاش برای ایجاد خوشبینی و آشتی و دوستی در بین اهل ایمان بیان کرده است .[13] ایات دیگری از قرآن نیز وجود دارند که در آنها به صلح و آشتی دعوت شده است: «ای کسانی که ایمان آوردهاید، همگی در صلح و آشتی درایید و از گامهای (راه) شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست».[14]

اهمیت صلح در قرآن تا اندازهای است که آن را نه تنها در بین مؤمنان، بلکه در مورد دشمنان و کافران نیز توصیه کرده و فرموده است: «اگر دشمنان، خواهان صلح بودند، شما بپذیرید»[15] امّا در عین حال، قرآن صلحِ از روی ترس و سستی و سازش به منظور فرار از جهاد و مشکلات میدان جنگ را نکوهش میکند و آن را باعث عقبنشینی از ارزشهای اسلامی میداند.[16]

قرآن، همچنین به گفتگو با همگان[17] و انتخاب بهترین سخن از میان گفتهها و مذاکره کردن و نرمْ سخن گفتن حتّی با فرعون[18] و متّهم نکردن هیچ سلامکنندهای به بیایمانی، دعوت میکند و عدم خشونت پیامبر را میستاید و باعث ترویج اسلام میشمارد.[19]

6. لزوم برقراری عدالت: اوج کمال انسان از دیدگاه قرآن، در تقواست و راه رسیدن به تقوا، عدالت است و عدالت یعنی رسیدن به جامعهای بدون فقر و تبعیض و ستم؛ عدالت یعنی اصلاح روابط انسان با انسان و رعایت اخلاق و انصاف در قوانین جامعه و اجرای آنها و بلکه در کلیه فردی و اجتماعی. امام علی (ع) در این باره میفرماید: «خداوند سبحان، سامان گرفتن و اصلاح جامعه انسانی را، منوط به اجرای عدالت قرار داده است. مردم جز با اجرای عدالت، سعادتمند نمیشوند». از این رو، قرآن به اجرای عدالت در جامعه اسلامی بسیار تأکید دارد و آن را مایه رستگاری انسان میداند: «عدالت ورزید که به تقوا نزدیکتر است...»[20] و یا «ای اهل ایمان! عدالت را برقرار کنید و برای خدا گواهی دهید، اگر چه به زیان خود شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما باشد...».[21]

7 . ضرورت مشورت: اهمیت مشورت در اسلام به اندازهای است که خداوند حتّی به پیامبرش نیز امر میکند

که مشورت کند، با آن که پیامبر اکرم (ص) نیازی به مشورت نداشتند، امّا برای این که اوّلاً این اصل را پایهگذاری کنند و مسلمانان را به اهمیت مشورت (به عنوان یک ارزش اجتماعی) متوجّه سازند تا بلکه گفتگو و مشاوره را جزو برنامههای زندگی خود قرار دهند و ثانیاً به همراهان و پیروان خود، شخصیت بدهند و نیروی فکر و اندیشه آنان را پرورش دهند، مأمور شدند که مشورت کنند و این در رهبری و مدیریت هر مجموعه انسانی، یک اصل است؛ چه آن مجموعه، کوچک باشد و چه بزرگ: «و [مؤمنان، کسانی هستند که] کارشان، در میان خودشان، به مشاوره برگزار میگردد».[22]

گفتنی است بسیاری فقیهان بزرگ مسلمان، بویژه امام خمینی (ره) از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی 1357، در نفی استبداد و سلطنت و لزوم برقراری آزادی و دموکراسی و حکومت مردمسالار در جوامع اسلامی، به این اصل قرآنی (ضرورت مشورت) استناد جستهاند و حاکمیت مسلمانان بر سرنوشت خویش را خواستار شدهاند.

8 . سفارش به اتّحاد و جمعگرایی در بین مسلمانان: بخشی از عباداتی که در اسلام واجب شدهاند، جنبه گروهی دارند (همچون: نماز جماعت و جمعه و عید، حج و...) و اهمیت اصل دعوت به جمعگرایی و شرکت در جماعت، تا حدّی است که خداوند برای چنین عباداتی، پاداشی چند برابر در نظر گرفته است و آنها را بهترین و زیباترین شکل عبادات و عامل ایجاد وحدت و همبستگی بین مسلمانان میداند. نمونه بارز این گونه سفارشها، سفارش قرآن کریم به برگزاری و شرکت در نماز جماعت است: «و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و همراه با رکوعکنندگان، رکوع کنید».[23]حتّی قبل از اسلام و در ادیان گذشته نیز، نماز جماعت، مورد تأکید خداوند بوده است.[24] در قرآن، همچنین در دو سوره «جمعه» و «حج»، بر این دو عبادت گروهی تأکید و به منافعی که برای مسلمانان دارند، اشاره شده است.

9 . تأکید بر انجام اعمال شایسته و تحریم اعمال ناشایست در سطح اجتماع: ایمان به خدا و عمل به ایین او، جاذبه و کشش ایجاد میکند، به طوری که حتّی افراد ناپاک هم انسان مؤمن و نیکوکار را دوست دارند. پس انجام اعمال نیکو، نه تنها باعث سلامت جامعه و تضمین روابط سالم بین افراد جامعه میشود، که عاملی برای ایجاد الفت و دوستی و همبستگی بیشتر بین آنها نیز خواهد بود: «خدای رحمان، به زودی کسانی را که ایمان آوردهاند و عملهای شایسته انجام دادهاند، محبوب همه میگرداند».[25]

فراخوانی قرآن به تعقّل

خداوند در قرآن کریم، تقریباً در شصت ایه، به موضوعی خاص اشاره میکند و بعد، بیان میدارد که این موضوع را طرح کردیم تا درباره آن، تعقّل کنید و یا در ایاتی از دیگران استدلال میطلبد یا خودش استدلال عقلی ترتیب میدهد.

از ایاتی که صراحتاً انسانها را به تفکّر و تأمّل فراخوانده است، میتوان به این ایات اشاره کرد: «بشارت ده به بندگان من؛ آنها که سخنها را میشنوند و از نیکوترین آنها پیروی میکنند. آنان، کسانی

هستند که خدا هدایتشان کرده و خردمندانند»[26]، «و گفتند اگر ما گوشی شنوا داشتیم و یا تعقّل مینمودیم، از دوزخیان نبودیم

خداوند در قرآن کریم میفرماید: «ما هيچ راهي براي تسلط كافران و مشركان بر مسلمانان قرار ندادهايم» همچنين ميفرمايد «به ريسمان الهي چنگ بزنيد و متفرق نشويد» مگر نه اينكه تمامي مسلمانان بر قرآن كريم و آورنده آن از سوي خدا يعني همان پيامبر گرامي اسلامي(ص) ايمان و اعتقاد دارند. پس همين دو كلام الهي براي اتحاد و همبستگي مسلمانان كافي خواهد بود. اگر به آن ایمان داشته باشند.

وحدت گاهی بر اساس معیارهای مادی است؛ از قبیل آب، خاک، زبان و ... و گاهی بر اساس معیارهای معنوی است؛ از قبیل دین و مذهب و ... روشن است که نوع دوم وحدت مهم تر از نوع اول آن می باشد؛ زیرا اهمیت ارزش های معنوی بیشتر از ارزش های مادی است. وحدت اسلامی از نوع دوم است که بر پایۀ دین اسلام تشکیل می شود.

وحدت بر مبنای دین و مذهب می تواند در سه قلمرو شکل بگیرد:

1. در قلمرو تمام ادیان آسمانی. این وحدت، وحدت دینی است
2. در قلمرو دین خاص همانند اسلام. این وحدت، وحدت اسلامی است
3. در قلمرو مذهب خاص همانند یکی از مذاهب اسلامی. این وحدت، وحدت مذهبی است.

ضرورت و اهمیت وحدت در قرآن

قرآن کریم به مساله وحدت اسلامی اهتمام خاصی می ورزد از یک سو پیامد های مثبت اتحاد را باز گو می کند و از سوی دیگر نسبت به پیامدهای شوم اختلاف هشدار می دهد.

آیه معروف « واعتصمو ابحبل ا... » همه مسلمانان را دعوت به اتحاد و دوری از اختلاف می کند. این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که در صدر آن ها، مؤمنان را به رعایت تقوای الهی فرا می خواند.

از این جا می توان این نکته را برداشت نمود که ایجاد و حفظ وحدت در جامعه اسلامی از مظاهر تقوای اجتماعی ـ سیاسی است؛ چنان که ایجاد تنش و درگیری بر خلاف تقوای الهی می باشد.

طبیعی است که در مقابل اختلاف و درگیری نقمت و عذاب الهی می باشد. اختلاف از بدترین انواع عذاب برای جامعه انسانی است که پیامدهای شوم درونی و بیرونی را در پی دارد.

محورهای وحدت اسلامی

وحدت هر جامعه و گروهی نیاز به یک یا چند محور اساسی دارد تا در مدار آن، نیروهای مختلف گردهم آیند، قرآن کریم چند محور مهم را برای وحدت اسلامی تعیین نموده است:

خدا و پیامبر

اولین نقطه مشترک بین مسلمانان، ایمان به خدا و دومین نقطه، ایمان به پیامبر اسلام (ص) است. این دو نقطه مشترک می توانند آن ها را از گرداب اختلاف نجات داده، به ساحل وحدت و هماهنگی برسانند. قرآن کریم فرموده است: «فاِن تنازعتم فی شی فردوه الی ا والی الرسول » پس اگر در چیزی منازعه کردید به خدا و پیامبر رجوع کنید.

مراجعه به خدا یعنی به قرآن کتاب خدا و مراجعه به پیامبر در این زمان یعنی مراجعه به سنّت آن حضرت. امام صادق (ع) فرموده اند: کل شی مردود الی الکتاب و السنّه » هر چیزی، برگردانده شده به سوی کتاب خدا و سنّت پیامبر (ص) است.

مسلمانان می توانند با مراجعه به قرآن و سنت، راه روشنی را برای حل اختلاف در مسائل اساسی پیدا کنند و به وحدت واقعی دست یابند.

البته معلوم است که این راه، دشوار و پر پیچ و خم است و روند آن بسیار اندک. بالاتر این که با توجه به شرایط موجود پیمودن این راه برای رسیدن به وحدت اسلامی دشوار است، در عین حال نباید مأیوس شد. چنان که خواهد آمد قرآن راه دیگری هم برای اجرای این طرح ارائه می کند که با حفظ موارد اختلاف هم می توانیم متحد شویم.

قرآن و اهل بیت (ع)

همه مسلمانان از هر مذهب و ملتی هم قرآن را قبول دارند و هم اهل بیت (ع) را. قرآن کریم نیز به آن ها دستور می دهد که به این دو منبع مهم تمسک جویند: «واعتصوا بحبل ا جمیعاً و لاتفرقوا » همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

معیار رده بندی پیروان ادیان مختلف

توجه اولیه قرآن به بخش حق و درست ادیان است و ثانیاً قرآن پیروان ادیان را به توجه به مشترکات و همگرایی فرامی خواند. سخن دیگر این است که قرآن مجید برای رده بندی ادیان مختلف و پیروان آنها چه معیاری دارد؟ آیا معیار قرآن مجید در رده بندی ادیان و پیروان آنها اصول عقیدتی و دستورات عملی ظاهری ادیان است؟ اگر چنین باشد به نظر می رسد که قرآن مجید باید یهودیت و یهودیان را به عنوان برترین برگزیند; زیرا با یك نگاه ظاهری نیز می توان این نکته را دریافت که به لحاظ اصول ظاهری یهودیت شبیه ترین دین به اسلام است. قرآن مجید دو دین یهودیت و مسیحیت را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. هرچند قرآن مجید نقدهایی بر عقاید و اصول یهودیان دارد، اما این نقدها جزئی و موردی بوده و چندان ریشه ای و زیربنایی نیستند. این در حالی است که قرآن اصول اساسی و زیربنایی مسیحیت، مانند تثلیث و الوهیت مسیح، را با شدت هر چه تمام تر مورد نقد قرار می دهد.

تعالیم قرآن مجید در بعد خداشناسی به تعالیم یهودیت بسیار نزدیك تر از مسیحیت است; چراکه هرچند

هم یهودیت و هم مسیحیت بر توحید تأکید می کنند، اما مسیحیان معتقد به تثلیث هستند و قرآن آن را با توحید قابل جمع نمی داند.[27] در بعد نبوت دیدگاه قرآن با دیدگاه مسیحیان اختلاف زیادی دارد; چراکه اولا مسیحیت نبوت را امری موقتی و مربوط به دوره قبل از صلیب می داند و ثانیاً به گفته مسیحیان انبیا برای تعلیم شریعت و حفظ و رعایت آن آمده اند و شریعت هیچ گاه نجات و رستگاری نهایی انسان را به ارمغان نمی آورده است، بلکه نجات تنها با ایمان به مسیح حاصل می شود

آنچه در قرآن درباره معیار رده بندی پیروان ادیان برداشت می شود نه اصول ظاهری، بلکه میزان تسلیم بودن در مقابل حقیقت، گردن کشی نکردن در مقابل آن و نیز رعایت اصول اخلاقی نسبت به همه انسان هاست. برتر دانستن خود یا قوم خود موجب استکبار و گردن کشی انسان در مقابل حق و حقیقت می شود. فخرفروشی و خود را برتر و بالاتر دانستن ضد ارزش است و تنها تسلیم شدن در مقابل حق و خداست که همه ارزش ها را در پی دارد[28]

قرآن مجید اهل کتاب را یکسان و مساوی به حساب نمی آورد و می فرماید:

همه آنان یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست کردارند که آیات الاهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند. به خدا و روز قیامت ایمان دارند; و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند; و در کارهای نیك شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند. و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند و خداوند به حال تقواپیشگان داناست. [29]

پافشاری بر حق و حفظ مرزهای بین حق و باطل

این نوشتار را با نکته ای دیگر از منطق قرآن پایان می دهیم و آن اینکه هرچند قرآن به ادیان دیگر نگاهی مثبت دارد و به همگرایی توصیه می کند، اما هرگز اجازه نمی دهد که پیامبر و مؤمنان در برابر بخش باطل دیگر ادیان و خواسته های باطل آنان تسلیم شوند. در واقع قرآن حریم محکمی بین حق و باطل قرار داده است و مماشات با باطل را اجازه نمی دهد:

و لن ترضی عنك الیهود و لاالنصاری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی ا هو الهدی و لئن اتبعت اهواءهم بعد الذی جائك من العلم ما لك من ا من ولی و لانصیر; و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایتِ خداست که هدایت است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاوری نخواهی داشت. [30]

معروف ترین آیه ای که در آن قرآن اهل کتاب را به همگرایی دعوت می کند آیه «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و...» است; اما در آخر همین آیه آمده است که «پس اگر از این پیشنهاد روی گرداندند»، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم و تسلیم حقیقت هستیم»[31]اگر آنان به هیچ روی حاضر نشدند که در مقابل حق تسلیم شوند،

مؤمنان به هيچ وجه نبايد در مقابل باطل تسليم شوند. وقتى همه تلاش ها براى دعوت انسان ها به سوى حق صورت گرفت اما باز هم عده اى كه با حق عناد دارند تسليم نشدند يك راه بيشتر براى مؤمنان باقى نمى ماند و آن اينكه راه خود را جدا كنند; همان كارى كه خدا به پيامبرش توصيه كرده است:

بگو: «اى كافران،

آنچه مى پرستيد، نمى پرستم.

و آنچه مى پرستم، شما نمى پرستيد.

و نه آنچه پرستيديد من مى پرستم.

و نه آنچه مى پرستم شما مى پرستيد.

دين شما براى خودتان، و دين من براى خودم.» [32]

بيگمان نخستين منادي وحدت و امت واحده شدن قرآن كريم است كه مي فرمايد:

إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ [33]اين دين شما و اين امت شماست، دين يگانه و من پروردگار شمايم، پس مرا بپرستيد.

چنانكه در جايي ديگر: وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ [34]با همين تعبير آغاز ميكند و مي خواهد كه با رعايت يكپارچگي فراگير اسلامي پروا داشته باشندو كاري نكنند كه اين يگانگي دچار خلل شود و از آنجا كه همه مومنان را يک امت و در يک جهت و با يک هدف خواسته كه در آن پرستش خدايي يگانه است، بايد مسلمانان آگاه، به اهميت اين شعار قرآني (امت واحد)پي ببرند و عظمت آن را درک كنند و تفرقه ها را از ميان بردارند و نابود سازند و هرگونه حركتي كه به دوگانگي و تفرقه مسلمانان بينجامد حركتي خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است.

در اين دعوت، وحدت به مذهب خاصي محدود نشده و معيار امت واحد، اعتقاد به وحدانيت الهي دانسته شده است. از سوي ديگر وحدت امت در رديف توحيد قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر اين يگانگي شده است. وحدت، موعظه و يک پيشنهاد نيست، وظيفه است، يعني همانگونه كه موظفند براساس توحيد، خدا را عبادت كنند، وظيفه دارند در تحصيل وحدت بكوشند. وحدت بر اساس اين آيه حقيقت واحدي است كه به همه مسلمانان خطاب شده و خواسته شده و آنان به هر نسبت كه توان بيشتري از نظر علم، سياست و اقتصاد دارند، در جهت انجام آن، وظيفه بيشتري دارند.

در قرآن كريم آمده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [35]در حقيقت مومنان با هم برادرند، پس ميان برادرنتان سازش دهيد و از خدا پروا بداريد. قرآن در اين حصر با" انما" تاكيد مي كندكه مومنان برادر يكديگر هستند و هيچ حيثيتي جز برادري با هم ندارند و مكلفند كه مثل برادر با هم رفتار كنند [36]ممكن است مومنان گاه در اثر سوء تفاهمات و يا منافع مادي و برخي اغراض سياسي دچار بي تفاوتي و احيانا

دشمني شوند، اما قرآن با جمله خبري يادآور مي شود كه آنان برادر هستند و روشن است منظور از اين برادري، كه برادري نژادي نيست، بلكه برادري ديني و ايماني است كه تكليف مي آورد. بنابراين آيه مزبور امر مي كند كه مومنان با هم برادري و محبت كنند و اگر از هم دورشده خودرا بهم نزديک سازند و اختلاف و نزاع پيشه نكنند واگر چنين اتفاقي افتاد، كساني راه صلح و سازش پيشه كنند و از خدا پروا دارند.

در بيشتر مواردي كه در قرآن مجيد از برادري ووحدت سخن گفته و به مذمت اختلاف پرداخته و افزون بر دستور بر اخوت و برادري و دعوت به تعاون بر نيكي و تقوي، اتحاد و همدلي را از نعمت هايي مي داند كه به واسطه پذيرش اسلام در رسالت به جامعه اسلامي در عصر پيامبر هديه شده و گويي مي خواهد كه اين نعمت پاسداري شود و با تاكيد و سفارش بر وحدت ايماني و اجتماعي، مسلمانان به اختلاف هاي گوناگون توجه نكنند.عبارت هايي همچون و اعتصموا، اصلحوا، رابطوا، تعاونوا، در جهت تشويق به وحدت آمده است، يا حتي دستورهاي اخلاقي اجتماعي مانندحرمت غيبت، سوء ظن وافشاگري در جهت پيشگيري از اختلاف آمده است.به عنوان نمونه در جايي كه مي گويد: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ [37]دشنام دادن و ريشخند گرفتن و سرزنش كردن از عوامل جدايي ميان مسلمانان مي گردد و يا ديگران را با نامه هاي زشت و القاب ناپسند يادكردن : وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمان راممنوع ساخته است.[38]

به همين دليل رفع اختلاف و حفظ وحدت در جامعه اسلامي اهميت بسيار پيدا مي كند و هر حركت اختلاف بر انگيز، كينه آور و تحريک كننده احساسات ممنوع مي گردد: وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ [39]و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوييد كه قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد.و نيز مي فرمايد: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً [40]و همگي به رشته دين خدا چنگ زده و به راههاي متفرق نرويد و بياد آوريد اين نعمت بزرگ خدا را كه شما با هم دشمن بوديد و خدا در دلهاي شما الفت و مهرباني انداخت و به لطف خداوند همه برادر ديني يكديگر شويد.

در مجموع قرآن در پيش از پنجاه آيه به موضوع اختلاف، وحدت و روش هاي پيشگيري و راههاي به دست آوردن اتحاد اشاره مي كند كه همگي نشان مي دهد، اين موضوع از نظر قرآن داراي چه اهميتي است.

در قرآن كريم، آيات بسياري مسلمانان را به اختلاف افكار دسته ها، گروه ها، ملت هاو طبايع بشري توجه مي دهد و اين گونه از چندگانگي را به عنوان يک سنت الهي مي شناسد. يا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا.[41]اي مردم، ما شما را از مرد و زني آفريديم و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يكديگر شناسايي متقابل حاصل كنيد.

و يا در جايي ديگر مي فرمايد: وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً (نوح/۱۴) شما را به گونه هاي مختلف آفريد.اين تنوع گونه ها، هم به لحاظ ذهني و فكري و استعداد و فهم، وهم به لحاظ شرايط اجتماعي و فرهنگي و موقعيت زندگي و گرايش هاي عقيدتي مي تواند باشد، و نيز اين از مشيت الهي است كه انسان ها از جهت هوش، ذكاوت، شجاعت، آرمان خواهي و روحيات علمي و اقتصادي متفاوت باشند: وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي ما آتاكُمْ [42]برخي را بر برخي ديگر بالاتر ازديگري گردانيديم تا شما را در اين تفاوت مراتب و درجات بيازماييم و درجايي ديگر مي فرمايد: وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً (مائده/۴۸)اگر خداوند مي خواست همه شما را يک امت قرار مي داد.

از سوي ديگر، اين اختلاف، گاه در طبقه پيامبران شكل گرفته و قرآن به تفاوت درجات آنان اذعان كرده است: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ [43]برخي از اين پيامبران را بر بعضي ديگر فضيلت و برتري داديم، و اين برتري با انتخاب خداوند و بر اساس حكمتي بوده است. وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ [44]بي گمان برخي از پيامبران را بر برخي ديگر برتري داديم.و اين برتري در مقام رسالت، شريعت و بيان معارف تاثير گذار در جامعه و عقايد و بينش آنان مي گردد و همين زمينه چند فكري را فراهم مي سازد، چنانكه در برابر، جامعه هر چه بخواهد يكدست شود، باز به طور كلي ممكن نيست و اقوامي خواه ناخواه جنگ و اختلاف را دارند. تاييد اين بنابراين، نفس چندگانگي و چند مذهبي گريز ناپذير است. در مقام قضاوت نيستيم كه بگوييم اين مذهب خوب است يا آن مذهب و اين هم ممكن نيست كه گفته شود همه مذاهب يكي شوند، چون اين هم عملي نيست و از قرآن استفاده مي شود كه همواره اختلاف مذهبي وجود دارد: وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ [45]اگر پروردگار تو خواسته بود همه مردم را يک امت قرار مي داد، ولي همواره در اختلاف خواهند بود.پس بايد كاري كرد كه اين اختلاف به تشتت، نزاع، درگيري، كينه وكشتار نيجامد و اختلاف سليقه ها، برداشت ها، موجب آثار عملي تنش زا نشود و مهم تر خود را از امت واحد جدا ندانند، چون خداوند با همه اين احوال فرموده است: إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً [46]اين دين شما و اين امت شما يگانه است.

با اين مقدمه آشكار مي شود كه چگونه بايد به سراغ وحدت بخشي رفت و عوامل توجه به وحدت را شناخت. زيرا شناخت عوامل، به شناخت راه كارها مي انجامد و هر مذهب و گروهي مي داند كه با واقعيتي به نام اختلاف مذاهب رو برو است و اگر بخواهد به تعاليم قرآن عمل كند، به دنبال يكي كردن نمي رودو به ريسمان الهي چنگ مي زند، چون چاره اي ندارد كه اين اختلا ف را از راه ديگري چاره كند، چاره اي كه

عملي و مثمر ثمر باشد و با تحفظ مذهب خود، زمينه تشتت و نزاع را بر طرف كند.

رفتار مسالمت آميز با پيروان مذاهب مخالف

يكي از راههاي وحدت بخش، احترام متقابل پيروان مذاهب مختلف با يكديگر است. زيراهر چند اختلافات مذهبي عميق باشد، امااين اختلافات نبايد آثار عملي خشونت باري بين مسلمانان در پي داشته باشد و حساب اختلاف عقيدتي با حساب رفتار و حقوق اجتماعي مخالفان كاملاً جدا است و اختلاف در مذهب به تنهايي تاثيري در حقوق اجتماعي مسلمانان ندارد. سوكمندانه عمده ترين مشكل در رفتار مسالمت آميز، نگاه فقيهانه به مسئله است، بسياري از مخالفان رفتار مسالمت آميز، با حكم فقهي به سراغ مسئله مي روند، در حالي كه نخست موضوع كلامي است تا فقهي و در مرحله بعد موضوع اخلاقي است و سپس حقوقي و در نهايت موضوع فقهي است، به همين دليل بسياري از آراي كلامي متاثر از اجتهادات فقهي ونگاه فقيهانه هستند و هر گونه اشتباه در انديشه، تاثير بسياري در خطاهاي فقهي مي گذارد.

پرهيز از طرح مسائل اختلاف برانگيز و بي ثمر مذهبي

يكي از عوامل وحدت بخش در جامعه اسلامي، پرهيز ازطرح مسائل بي ثمر مذهبي و درگيركردن جامعه به موضوعاتي است كه نه تنها هويت ديني جامعه را تقويت نمي كند و به معنويت و اخلاق اسلامي مدد نمي رساند، بلكه موجب ايجاد افزايش تنش، اختلاف در ميان فرقه هاي مذهبي مي گردد.معمولاً بسياري از مسائل سطحي ديني كه گاه شكل شعار به خود مي گيرد و در تقويت معنويت و تعمق دين تاثير ندارد، از سوي كساني طرح مي شودو فضاي آرام جامعه به موضوعاتي درگير مي شود كه نه در جهت تقويت فرهنگ اهل بيت است ونه در جهت رونق سنت نبوي.

روح كلي و جانمايه دعوت قرآن، نهي از جنگ و دشمني و شقاق و قطعه قطعه كردن اجتماع مسلمانان است.بنابراين هر حركتي كه در جهت ضديت همدلي وهمكاري باشد، برخلاف دستورقرآن است: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [47]

ازنظر قرآن، چون تدبر در آيات و معارفش موجب بروز ديدگاههاي مختلف مي گردد، لذا قرآن دستور مي دهدبا شيوه نيكو بحث انجام گيرد وتنهاراه دعوت به خداوند يک راه رسميت دارد و آن برخورد با انديشه از طريق جدال با احسن است:

ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [48]

جلوگيري از تحريک احساسات و توهين به مقدسات

بي گمان يكي از عوامل وحدت بخش، بلكه از مهمترين آن احترام به مقدسات صاحبان مذاهب و مواظبت بر رعايت ادب در گفتار در ذكر نام آنها ست.اين اصل عقلايي است كه آنچه را بر خود نمي پسندي بر ديگران مپسند.اگر ما نمي خواهيم به بزرگان، علما و دانشمندان ما بي ادبي شود، ديگران نيز چنين خواسته اي دارند.قرآن كريم اين اصل را حتي درباره بت پرستان و كساني كه به جز خدا را مي پرستند مطرح مي كند:

وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ [49]

و آنهايي راكه جز خدا را مي خوانند، دشنام مدهيد كه آنان از روي دشمني و به ناداني خدا را دشنام خواهند داد.

اين اصل است كه خداوند در قرآن مطرح مي كند: لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ.[50]اينگونه براي هر امتي كردارشان آراسته مي گردد و اعتقاد پيدا مي كند. وقتي خداوند درباره غير مسلمانان چنين مي گويد، اين اصل درباره شخصيت هاي مورداحترام درميان مسلمانان بيشتر صادق است كه نبايد زمينه اختلاف و كينه و تحريک احساسات را فراهم كرد.

رعايت ارزش های انسانی، از مهمترين اصل در برقراري اتحاد و همدلي است . آنچه كه مي تواند بطور عملي وحدت بين مؤمنان ، مسلمانان ، مذاهب و حتی اجتماعات انسانی در سطح بين الملل را می تواند محقق كند ، عمل به ارزش ها و فضائل انسانی است . اگر در همه جا عدالت ، تقوا ، محبت ، تعاون ، ايثار ، حرمت ، همدلی و . . . حكم فرما باشد ، اختلاف ، نزاع ودرگيری يا به كلی نيست و يا بسيار اندک است . و اگر ظلم ، تجاوز به حريم و حرمت ديگران ، بی عدالتی ، بی تقوايی ، غارت يک ديگر ، و . . . حاكم باشد ، يقيناً درگيری، اختلاف و . . . نيز به مراتب هست . لذا ، خداوند متعال می فرمايد: «يَسْـَلُونَکَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُم» [51]از تو درباره انفال می پرسند ، بگو: انفال مخصوص خدا و پيامبر است ، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهيزيد و ميان برادرانی را كه با هم ستيزه دارند آشتی دهيد و خدا و پيامبرش را اطاعت كنيد اگر ايمان داريد .

در اين آيه شريفه بعد از امر به تقوا ،]كه يكی از صفات انسانی است[امر به اصلاح و حل اختلاف شده است ; معلوم می شود تا فضائل انسانی نباشد امر به صلاح و يكانگی و وحدت معنا ندارد .

دعای اهل ايمان اين است كه : «وَ لاَ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلاًّ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَآ إِنَّکَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» [52]و در دل هايمان حسد و كينه ای نسبت به مؤمنان قرار مده ، پروردگارا ! تو مهربان و رحيمی » . «نحل » به صفات مخفی و زشت اخلاقی گفته می شود . مؤمن از خداوند می خواهد هر گونه زشتی را از او دور كند . اين جمله با توجه به تعبير «اخوان » (برادران) حاكی از اين است كه بر كل جامعه اسلامی روح محبت ، صفا و برادری بايد حاكم باشد تا اتحاد و يگانگی

ايجاد شود .

امير مؤمنان (ع) در نامهاي به مالك اشتر, او را به رفتار رحيمانه با زير دستان سفارش كرده و برادري ديني و ايماني و ي را با مسلمانان مطرح ساخته است «... فَإِنّهم صِنفان إِما أَخ لَك فيِ الدِّين...» [53]؛مردم و رعيّت دو صنفند يا برادر ديني تو هستند... .

مسئله ديگری كه بنای وحدت شيعه و سنی بر آن استوار است، نبوت پيامبر گرامی اسلام(صلی ا عليه وآله) می باشد كه خداوند ايشان را «رحمة للعالمين» ناميده، پرچمدار صلح و دوستی برای مسلمانان و مردمان جهان معرفی كرده است; چنان كه حضرتش 23 سال برای برادری و برابری و مبارزه با تبعيض نژادی و استعمار تلاش نمود و به حق، مصداق بارز آيه «آيا آن كه خلق را به راه حق رهبری می كند، سزاوارتر به پيروی است يا آن كه نمی كند» می باشد. پيامبر در اوايل بعثت خود، نامه های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در آن نامه ها به بيان وجه مشترک مسلمانان با مردم آن كشورها پرداخت و بعد از دوستی و وحدت، به مسئله حقانيت اسلام اشاره كرد. و همچنين در ميان مسلمانان نيز عقد اخوت و الفت بست و رنگ اختلاف و نزاع را از چهره جامعه پاک نمود.

تكيه بر نقاط مشترک

ايمان به وحدت اديان آسمانی موجبات گرد آمدن پيروان آنها زير يک سقف، عملی شدن گفتگويی مفيد و هدفمند و تحقق شرايط حركت دسته جمعی را فراهم ميسازد، از اين رو قرآن كريم پيروان خويش را چنين آموزش ميدهد كه گفتگو با غير مسلمانان به ويژه اهل كتاب را از نقاط مشترک آغاز نمايند:

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَينَنَا وَبَينَكُمْ [54]بگو : ای اهل كتاب ! بيائيد به سوی سخن دادگرانهای كه ميان ما و شما مشترک است].

بی ترديد تعيين نقاط مشترک از وهله اول، زمينه تشخيص موارد اختلافی و تحرير محل نزاع و چاره جويی برايشان را فراهم ميسازد، چنانچه اهتمام جدی بدانها در كاهش شكاف ميان گفتگو كنندگان، فراهم نمودن زمينه تعاون و همبستگی، ايجاد فضای آرام روحی و فكری و ريشه كن كردن سوء تفاهم ميان ايشان بر سر برخی نقاط ابهام زا كه شفافيت ديدگاهها را تحت الشعاع خود قرار داده است، تاثير بسزائی خواهد داشت.

مفسرين، تعبير «كلمة سواء» را به امور و مفاهيم مورد اتفاق قرآن، تورات و انجيل تفسير كرده اند، و خود قرآن نيز آن را به عبادت نكردن غير خدا، انباز قائل نشدن برای وی و پيروی نكردن از تراوش فكر بشری در زمينه قانون گذاری و تحليل و تحريم امور، تفسير كرده است. يعنی بايد همه افراد بشر هم سطح يک بوده و هيچ كس بر ديگری برتری نجويد و يا در برابر هم نوعان خويش سر تعظيم فرود نياورد.

آيه فوق يكی از اصول ثابت گفتگو ميان مسلمانان و اهل كتاب به شمار ميرود كه بايد همه پايبند

تعالیم انبیا بوده و هیچ کدام از طرفین گفتگو از این اصل اساسی که در اوج عدالت و انصاف قرار دارد، تخطی ننمایند.

برتری و نظارت قرآن بر سایر کتب

اعتقاد به برتری و نظارت قرآن کریم بر سایر کتب آسمانی جزو اصول ثابت در منظومه عقاید اسلامی به شمار میرود، زیرا قرآن آخرین پیام خداوند برای هدایت انسان و پایان دهنده قافله عظیم و مبارک پیامبران است. شناخت این اصل مهم تاثیر شگرف و روشنی در زمینه تعامل و گفتگو با دیگران بر جای خواهد گذاشت، و لذا باید مسلمانان همواره آن را مد نظر قرار داشته و به بوته فراموشی نسپارند.
خداوند حکیم در این باره میفرماید:
وَأَنزَلْنَا إِلَيکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَينَ يدَيهِ مِنَ الْکِتَابِ وَمُهَيمِناً عَلَيهِ فَاحْکُم بَينَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ عَمَّا جَاءکَ مِنَ الْحَقِّ لِکُلٍّ جَعَلْنَا مِنکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَعَلَکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق ، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) ، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است ، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان ، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم !) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامهای (جهت بیان احکام) قرار دادهایم. اگر خدا میخواست همه شما (مردمان) را ملّت واحدی میکرد].
بنا بر این قرآن کریم از سوی خداوند متعال فرود آمده و مصدق، شاهد، امین، ناظر و نگهدارنده کتابهای پیشن محسوب میگردد، و چون قرآن هیچ گاه نسخ نگشته و در معرض تند باد تغییر و تحریف مخالفان قرار نخواهد گرفت پس نظارت و کنترل وی بر سایر پیامهای آسمانی حق و بجا بوده و این کالای ارزشمند و زیبنده همچنان بر تن وی خواهد ماند و حقیقت آنها نیز – پیش از تحریف گشتن – تنها از راه قرآن کریم محرز میگردد.
از این رو باید انسان مسلمان در حین حضور پای میز مذاکره و گفتگو با دیگران این اصل اساسی را نصبالعین خویش قرار داده و معیار رد و تاییدهایش تنها قرآن کریم باشد، چون قرآن بر اساس آیه مزبور مؤید پارهای از احکام و قوانین است که دارای مصلحتی ذاتی و همیشگی بوده و تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی مختلف قرار نمیگیرند، و در مقابل نیز بسیاری از قوانین متغیر گذشته را که از مصالحی جزئی برخوردار بوده و در راستای تامین منافع ملی معدود در یک مقطع زمانی فرود آمده، نسخ و از میان برداشته است.

بدون شک درک و شناخت این رکن رکین، مسلمانان را در حین گفتگو با دیگران از انحطاط و فرورفتن در ورطه سازش و مجامله نامعقول و دست کشیدن از اصول و ثوابت در امان نگه میدارد، چون قرآن کریم آخرین چارچوب دین و پیام خدا برای انسانها بوده و باید در ریز و درشت زندگی بدان مراجعه کرده و حل و فصل اختلافات گوناگون در زمینه عقاید و احکام بر اساس آن صورت پذیرد، و لذا دیدگاه هیچ کس بدون مراجعه بدان پذیرفتنی نبوده و فاقد ارزش واقعی است.

گفتگو با فرهنگها،تمدنها و مذاهب دیگر از جملهٔ راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم به عنوان ابزاریٔ برای توسعهء آموزهٔهای دین و از آنجا تسخیر علائق فطری و گرایشهای خداپرستی توصیه کرده است،از طرف دیگر پیامر اسلام(ص) در زندگی خویشٔ هماره ضمن رفتار و کردار الگوساز خود-که خود نوعی از گفتگو به معنای عام کلمه است-با نشستها،مناظرات و گفتگوهای متعدّد خویش با ملاحده،اهل کتابٔ و معاندین سعی در تبلیغ،ترویج و تحکیم مبانی دینیٔ و حقایق شریعت اسلام از راه طبیعی و فطری آنٔ داشتند.س

گفتگوهای قرآنی

شاید بتوان آیاتی از قرآن کریم را که در مورد مبحثٔ گفتگوی تمدنها و فرهنگها قابل تأمل و بررسی است،در سه دستهء زیر موردنظر قرار داد؛بدیهی است که در بین آنها آیاتی وجود دارند که حکم پیشٔفرض این گفتگو را دارند و آیات دیگری که نقش اصول و مبانی آن را و نیز آیاتی کهٔ شیوهء گفتگو را مطرح میٔسازندو...2

بهترین امّتها

1-در قرآن آیاتی وجود دارند که با صراحت امتٔ *گفتگو با فرهنگها،تمدنها و مذاهب دیگر از جمله راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم بهٔ عنوان ابزاری برای توسعهء آموزهٔهای دین و از آنجا تسخیر علائق فطری و گرایشهای خداپرستیٔ توصیه کرده است.

*اگر قبول کنیم که ابعاد مختلف سیاسی،فرهنگی و دینی یک جامعه همچون حلقهٔهای بهٔهمٔ پیوسته یک سلسلهٔاند پس نمیٔتوانیم در یک بعد قانونی داشته باشیم که در بعد دیگر وجود نداشته و یا با آن تنافر داشته باشد.

*گفتگوی اسلام با فرهنگها و ملل مختلف در درجه اول برای اعلام حقانیت اسلام بدانهاست و ظاهر برخی از آیات میٔرساند که اگر مسلمین احتمال عدم توفیق از این راه را بدهند از اینٔگونهٔ گفتگوها که طبعا رنگ مجادله بخود میٔگیرد،پرهیز کنند.

لازمه امت واحد، عدم تفرق و تنازع و نیز داشتن دین یگانه «اسلام» و خدای «یکتا» است.

امام منادی وحدت

امام راحل قدس‌سره منظور خویش از وحدت اسلامی و امکان تحقق آن را این‌گونه بیان می‌کنند:

درصورتی که پیروان مکتب سرمایه‌داری و کمونیسم با آن تباینی که دارند، با هم متحد شده‌اند و یهود و نصاری اختلافات جزئی خود را نادیده بگیرید، و شما برای دفاع از اسلامتان در یک صف قرار گیرید [55]

حضرت امام قدس‌سره وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت»، تلقّی کرده و هشدار می‌دهد که:

تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است... سنی و شیعه مطرح نیست، در اسلام کرد و فارس مطرح نیست، در اسلام همه برادر و با هم هستیم. یک دسته از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و دسته‌ای حنبلی و دسته‌ای اخباری هستند... در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و با هم هستیم.... اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد و نه آن، راه را این‌طور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنی بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم.

وحدت جهان اسلام برای حضرت امام قدس‌سره آرمانی بزرگ تلقّی می‌شد به گونه‌ای که با نگاهی به آراء و افکار امام قدس‌سره، از پیش از آغاز نهضت بزرگ اسلامی تا در اوج قدرت و اقتدار نظام اسلامی، همواره بر وحدت تأکید داشتند:

ان‌شاءاللّه روزی همه مسلمین با همه برادر و همه ریشه‌های فاسد از همه بلاد مسلمین کنده بشود و این ریشه فاسد اسرائیل از مسجدالاقصی و از کشور اسلامی ما کنده شود. ان‌شاءاللّه تعالی با هم برویم و در قدس نماز وحدت بخوانیم .[56]

مسلمانان به دستورات اسلامی رفتار کنند و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع، که مایه شکست آنهاست، دست بکشد. [57]

آن روزی که این وحدت از بین برود، مرگ همه ما و به باد رفتن همه نوامیس و به باد رفتن زحمت‌های انبیا: نسبت به کشور خودمان و نسبت به کشورهای دیگر به باد فنا خواهد رفت.

اگر ان‌شاءاللّه آن وحدت بین مسلمین و دولت‌های کشورهای اسلامی، که خداوند تعالی و رسول عظیم‌الشأنش خواسته‌اند و امر به آن و اهتمام در آن فرموده‌اند حاصل شود، دولت‌های کشورهای اسلامی با پشتیبانی ملت‌ها می‌توانند یک ارتش مشترک دفاعی بیش از صدمیلیونی تعلیم دیده ذخیره و یک ارتش

دهها ملیون زیر پرچم داشته باشند که بزرگترین قدرت را در جهان به دست آورند [58]
ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز. همیشه قرآن کریم به ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده برای سراسر عالم و در سراسر تاریخ. ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم.[59]
وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد میکند. اگر علاقه به استقلال دارید، وحدت مذهبی داشته باشید.[60].
ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. همپیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان سلاطین اسلام[61]، اینها مسئولیتشان خیلی زیاد است. شاید بیشتر از همه طبقات باشد. اسلام الآن به دست این طبقه است. آنها مسئولند بر حفظ اسلام و حفظ وحدت کلمه اسلام و حفظ احکام اسلام و معرفی کردن اسلام.
تنها راه بازیابی عظمت و عزت و شکوه بینش اسلام و مسلمین، مسئولیت پاسداری وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمینهای اسلامی است. [62]
رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و وحدت ایمان بود[63]
همان گونه که مشاهده میشود، امام قدسسره رمز پیروزی، بقا، تدوام انقلاب اسلامی را وحدت میدانند.

نتیجه گیری

منظور از وحدت این نیست که دست از همه عقائد خود بکشیم، بلکه وحدت به این معناست که روابط فرهنگی شیعه و اهل سنت، در دست علمای جهان اسلام باشد و اختلافات را در طی مباحث علمی و با صبر و شکیبایی مطرح کنند

در جمع بندی این بحث باید بگوییم قرآن ادیان مختلف را بر این اساس دسته بندی می کند که چه میزان مردم را به حق پرستی و تسلیم در مقابل حق و حقیقت دعوت می کند. پیروان ادیان مختلف را نیز بر همین اساس، یعنی تسلیم بودن در مقابل حق، دسته بندی می کند ، که البته این تسلیم بودن گاهی در اعتقادات است و گاهی در اعمال.
قرآن مجید در سنجش عقاید و اعمال پیروان دیگر ادیان منطق و معیاری مخصوص به خود دارد، منطق و معیاری که با منطق و معیار متعارف ـ که عقاید و اعمال دیگران را یکسره باطل می داند و تنها در پی یافتن نقاط ضعف است ـ بسیار متفاوت است. نگاه قرآن يك نگاه مثبت است; قرآن تلاش می کند تا سخن حقی که بین همه ادیان مشترك است روشن شود و این حق مبنا و اساس گفتوگو قرار گیرد. قرآن مجید نه تنها عقاید و اعمال پیروان دیگر ادیان را یکسره باطل نمی داند، بلکه آنها را بر اساس میزان حق پرستی

عملی و اعتقادی شان، و نه اصول ظاهری، دسته بندی می کند. معیار قرآن بر اساس برای دسته بندی پیروانِ یك دین نیز همین حق پرستی است. منطق و معیار قرآن مجید می تواند در عصر حاضر به نزدیکی و گفتوگوی بین ادیان مختلف کمك کند و در واقع این بهترین منطقی است که می تواند خصومت و ستیزه جویی را به همگرایی و گفتوگو تبدیل کند.

منابع :

1- ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، ط۲، ۱۳۸۵ق.

2- ابن اثير جزري، الكامل في التاريخ، بيروت، دارالكتاب العربي، ط۲، ۱۳۸۷ق.

3- ابن كثير دمشقي، البدايه و النهايه، بيروت، دارالاحياء التراث العربي،

4- بي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، ط۱، ۱۴۱۶ق.

5- سلم نيشابوري، الصحيح، بيروت، دارالاحياء التراث العربي،

6- ان اسلام، مشکلات و راهکارها، مجموعه مقالات دوازدهمین کنفراس وحدت اسلامی، 1379.

7 –صحیفه نور امام خمینی، ج 12

[1] سوره مجادله، ایه11

[2] سوره توبه، ایه122

[3] سوره نحل، ایه 43؛ سوره توبه، ایه122

[4] سوره آل عمران، ایه109ـ113

[5] سوره لقمان، ایه16

[6] سوره توبه، ایه70

[7] سوره طه، ایه133

[8] سوره معارج، ایه25؛ سوره ذاریات، ایه19

[9] سوره بقره، ایه ها یه40و204و173

[10] سوره بقره، ایه110

[11] سوره توبه، ایه103

[12] سوره انفال، ایه1

[13] سوره حجرات، ایه10

[14] سوره بقره، ایه208

[15] سوره انفال، ایه61

[16] سوره محمّد، ایه35

[17] سوره نحل، ایه125

[18] سوره طه، ایه42ـ44

[19] سوره آل عمران، ایه159

[20] سوره مائده، ایه8

[21] سوره نساء، ایه135

[22] سوره شوری، ایه38

[23] سوره بقره، ایه43

[24] سوره آل عمران، ایه43

[25] سوره مریم، ایه96

[26] سوره زُمر، ایه 18.

[27] قس: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج12، ص71

[28] بقره: 111ـ113

[29] (آل عمران: 113ـ115)

[30] (بقره: 120)

[31] آل عمران: 64

[32] کافرون: 1ـ6

[33] انبیاء/۹۱

[34] مومنون/۵۲).

[35] حجرات /۱۰)

[36] تفسير امام خميني، ج۵، ص ۱۹۹.

[37] حجرات /۱۱)،

[38] حجرات /۱۰)

[39] انفال/۴۶)

[40] ال عمران/۱۰۳).

[41] حجرات/۱۳)

[42] انعام/۱۶۵)

[43] بقره/۲۵۳)

[44] اسراء/۵۵).

[45] هود/۱۱۳)

[46] انبیاء/۹۲)

[47] انفال/۴۶).

[48] نحل/۱۲۵)

[49] انعام /۱۰۸)

[50] انعام /۱۰۸)

[51] انفال ،1)

[52] حشر ،10)

[53] نهج البلاغه, نامه

[54] آل عمران / 64.

[55] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص 259.

[56] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص283، سخنرانی در تاریخ 18 مرداد 1359.

[57] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12،.، ص 203، سخنرانی 22 بهمن 1361.

[58] امام خمینی ؛ سحیفه نور ج 12ص 92، سخنرانی 12 شهریور 1362.

[59] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12،.، ج 19، ص 15، سخنرانی 9 آذر 1364.

[60] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12ص 64، سخنرانی 21 فروردین 1343

[61] . امام خمینی، صحیفه نور، ج 12ص ، ص 83، سخنرانی خرداد 1343

[62] امام خمینی ؛ صحیفه نور ج 12 ص 192، سخنرانی 19 آبان 1351.

[63] . امام خمینی (ره)سخنرانی 1 اردیبهشت 1358.